

ابن زریق و قصیده فراقیه

دکتر حجت رسولی^۱

احمد امیدعلی^۲

چکیده

ابن زریق شاعری بغدادی و زاده کرخ - یکی از شهرهای بغداد - است. دوران زندگی این شاعر مصادف با دوره سوم عباسی است و شهرت و اهمیت این شاعر مرهون قصیده عینیه وی است که در بین ادباء به فراقیه مشهور است. در مورد سبب سرودن این قصیده حکایاتی ذکر شده است که به اسطوره شبیه است؛ از جمله گفته‌اند که وی به سبب فقر مجبور شد همسرش را ترک کند و به قصد رسیدن به ثروت نزد امرای دربار اندلس رفت؛ در واقع این هجران سبب سرودن این قصیده بوده است. این قصیده علی رغم کوتاه بودنش، که به چهل و یک بیت می‌رسد، مورد توجه ادباء قدیم و معاصر بوده و گاهی با تاثیر از آن در همان مضامین و وزن قصایدی سروده‌اند.

کلید واژه‌ها: ابن زریق، قصیده فراقیه، عناصر شعر

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

ابو الحسن علی بن زریق کاتب بغدادی از شاعران عصر دوم عباسی است، عصری که به دو ویژگی ممتاز است: اوضاع بد سیاسی بلاد اسلامی؛ اوضاع خوب فکری و تأسیس مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و شکوفایی علوم و ادبیات.

از ابن زریق تنها عینیه اش که سبب شهرت وی شده است به دست مارسیده است. این قصیده از زیباترین قصائد عربی در شعر وجدانی است و ادیبان و شاعران اهتمام ویژه‌ای به این قصیده داشته‌اند.

در این تحقیق به مطالب زیر پرداخته می‌شود:

أ - زندگی شاعر (اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی)

ب- فراقیه و اسمهای دیگر آن.

ت- ابن زریق و ادباء

ث- نگاهی تحلیلی به قصیده فراقیه

مهم‌ترین منابعی که در این تحقیق بدانها تکیه شده است، یتیمه الدهر ثعالبی، و فیات الاعیان ابن خلکان، طبقات الشافیه الکبری اثر سبکی، و مصارع العشاق اثر سراج است.

زندگی سیاسی

ضعف خلافت عباسی از ابتدای قرن چهارم هجری (مصادف با عصر عباسی سوم) با قیام دولت آل بویه و با به قدرت رسیدن آنها آغاز شد و با سقوط بغداد به دست سلجوقیان پایان یافت، (۳۳۵-۴۴۷ه، ۹۴۶-۱۰۵۵م) به سبب افزایش قدرت فرماندهان ترک، خطر دولتهای مستقل روبرو فزونی نهاد و تسلط علی بن بویه بر فارس بالا گرفت و شهرهای ری و اصفهان تحت سیطره برادرش حسن بن بویه قرار گرفت. همچنین حمدانیان در موصل و دیار ربیع و مضر استقلال یافتند و محمد بن طفج اخشیدی در مصر، شام و نصرین احمد سامانی در خراسان اعلام استقلال کردند.

عبد الرحمان سوم در اندلس خود را خلیفه خواند و ملقب به امیر المؤمنین والناصر لدین الله گشت. پس سه خلافت در جهان اسلام پدید آمد: خلافت عباسیان در

بغداد، خلافت فاطمیان در افریقا و خلافت امویان در قرطبه. (عبد الرزاق ایوب، ۱۴۷) در دوران آل بویه اثری از خلیفه عباسی جز نام خلیفه در خطبه‌ها و حک کردن نام خلفاء بر روی سکه‌ها آن هم به سبب اهداف سیاسی باقی نماند. آنان در ورای این اهداف، جلب رضایت عموم مردم و دادن رنگ و لعاب دینی به حکومت خود را داشتند. (ابن اثیر - ۵۷۵/۸).

ویژگی عصر عباسی دوم و سوم، هرج و مرج و ناآرامی، ضعف مرکز خلافت در بغداد و تبدیل شدن حکومت عباسی به دولتهای متعدد بود. در نتیجه حکومت عباسیان رو به ضعف نهاد و سایه خلافت رو به کاستی گذاشت. (علی الفلال - ص ۵). ترکها با فارسها بر مرکز خلافت در بغداد تسلط یافتند و زندگی خلفاء سرانجام منتهی به قتل می‌شد (ابن اثیر، ۲۵۴/۶). بدون شک این حیات سیاسی ناآرام و جنگهای ویرانگر و خانمان سوز، نزاع بر سر قدرت و توطئه‌ها و دسیسه‌های فراوان، تأثیرات آشکاری بر حیات اجتماعی و ادبی بر جای نهاده‌اند.

زندگی اجتماعی

جامعه عباسی متشکل از طبقه واحدی نبود که افراد آن تحت شرایط وامکانات برابر زندگی کنند بلکه در آن جامعه حاکم و محکوم، ثروتمند و فقیر، مرفه و تنگدست وجود داشت. این طبیعت بیشتر جوامعی است که افراد آن از لحاظ سطح زندگی با همدیگر در یک رتبه نیستند و دارای وظایف و مسؤولیتهای متفاوتی هستند.

جامعه عباسی شامل گروهها و نژادهای مختلفی (عربی، فارسی، ترکی، رومی و زنجی) بود که هر یک از آنان دارای سطح معیشتی مشخصی بودند؛ به همین سبب زبانهای متعدد رایج و شایع شد. وجود اختلاف در اهداف و رویکردها در این جامعه چند قومیتی طبیعی بود. این اختلاف طبقاتی، نژادی و قومیتی منشأ درگیری و بحران آفرینی بود. (حسن جعفر نور الدین، ص ۶۷)

امکانات اقتصادی نقش مهمی در طبقه بندی گروههای جامعه داشت. عصر عباسی از لحاظ اقتصادی به سه دسته تقسیم می‌شود: طبقه اشرافی، طبقه متوسط و طبقه پایینی

یا عامهٔ مردم، طبقه اول یا طبقه برتر که در رأس هرم طبقاتی اجتماع بودند شامل خلفاء، وزراء، فرماندهان، والیان، فئودالها و سرمایه داران بود و زندگی افسانه‌ای داشتند. (الجهشیاری، ۷۸)

طبقهٔ متوسط جامعه متشکل از قاضیان، خوانندگان، شاعران، سربازان، دانشمندان، فقیهان، تاجران، کارمندان و پزشکان بود. طبقهٔ سوم شامل عامهٔ مردم جامعه بود و بار مشکلات جامعه بر دوش آنان سنگینی می‌کرد و از فقر و تنگدستی و مالیتهای سنگین رنج می‌بردند این طبقه متشکل از خدمتکاران و کشاورزان و صنعتگران بود. (حسن جعفر نورالدین، ۶۷)

این ناآرامیها و هرج و مرجها بر زندگی اقتصادی و اجتماعی در بغداد تأثیر می‌گذاشت و به همین سبب بسیاری از شعراء، ادباء، علماء و فضلاء به خاطر شدت فقر و تنگدستی در طلب رزق و روزی و یک زندگی آبرومند بغداد را ترک می‌کردند و خود را در گرداب حوادث کشنده می‌انداختند. جای تعجب نیست که بسیاری از شاعران از جمله ابو الحسن سلامی مجبور شدند که بغداد را ترک کنند. همچنین سراینده قصیده فراقیه، ابن زریق، به سبب فقر و تنگدستی بغداد را بقصد اندلس ترک کرد. (ابن خلکان، ۳۷۸/۲)

از جمله مظاهراجماعی در عصر عباسی، وجود مکانهای لهو و لعب، غلامان و کنیزکان، بی‌بند و باری و زهد بود. آلات لهو و لعب در جامعه مرفه عباسی بسیار بود از جمله: اسب سواری، مسابقه کیوتران نامه رسان، بازی با چوگان، جنگ خروسها، بازی با سگان شکاری. تعداد غلامان و کنیزکان به خاطر اسارت و تجارت رایج و پر رونق آنان در شهرهای فارس و روم و افزایش یافت. این کنیزکان از نژادهای مختلف و فرهنگها و تمدنها و ادیان متفاوت بودند و تعداد کنیزکان از تعداد غلامان بیشتر بود. مغازههای فروشندگان برده و کنیز مکان تجمع شاعرانی بود که مفتون آنان می‌شدند و ترانه سرایی می‌کردند. (ابو الفرج اصفهانی، ج ۵، ۱۴۶)

اوضاع ادبی

چنان‌که گفتم حکومت عباسی دچار از هم گسیختگی و هرج و مرج شد و قومیت‌های مختلف بر زمام امور تسلط یافتند. این ضعف و انحلال سیاسی، خود را در فروپاشی بغداد، مرکز خلافت، و ایجاد دولتهای مختلف نشان داد. در مقابل این ضعف سیاسی و اجتماعی، رشد و نمو و شکوفایی علمی و ادبی بود که در پی آن کتابها و فرهنگهای ادبی و علمی مختلف نوشته شد و گروهی از ادباء عصر به نقد شعر و بررسی آنها پرداختند. (شریف رضی، ۱۲-۱۱)

حاکمان و فرمانروایان حکومت اسلامی در به‌دست آوردن شکوه علمی و ادبی در کنار اقتدار سیاسی باهمدیگر رقابت می‌کردند و بخششهای فراوان برای جلب شاعران به دربار مبذول می‌داشتند. به همین خاطر ادبیات در عصر اموی با عبد الملک و در عصر عباسی اول با هارون الرشید و مأمون به شکوفایی رسید. روی آوردن آل بویه به علم و ادب دلیلی بر تأیید گفته‌های پیشین ما در مورد فرمانروایان آل بویه است (جرجی زیدان، ج ۲، ۲۲۶)؛ و به خاطر همین است که برخی از وزراء و کارگزاران و نویسندگان ایشان به علم و ادب شهرت یافته‌اند؛ از جمله ابن عمید که در سبک نویسندگی نثر مهارت یافت تاجایی که به سطح بالایی از کیفیت و زیبایی و مهارت رسید. درباره‌ی وی گفته شده که نویسندگی با عبد الحمید آغاز شد و با ابن عمید پایان یافت. (ثعالبی، ج ۳، ۱۹۳)

عضد الدولة ادیب و شاعری بود که در فنون علمی و ادبی دستی داشت و به شعر و شعراء اشتیاق زیادی نشان می‌داد. ابن عباد از مشهورترین افرادی است که جایگاه ادبی والایی داشت و همین جایگاه علمی و ادبی بود که این دو شاعر و نویسنده را به مقام وزارت رساند.

نثر در این دوره به نهایت پختگی خود رسید و کتابت فنی در این عصر به تنوع و آرایه‌های لفظی و معنوی اهمیت وافری می‌داد. نویسندگان در آثارشان به علم بدیع روی آوردند و غالباً به سجع پایبند بودند و در آثار منثورشان از شعر هم استفاده می‌کردند و درباره‌ی موضوعات شعری همچون غزل، مدیح، هجاء و فخر قلم فرسایی

می‌کردند. (زکی مبارک، ج ۱، ۱۰۶) شعر همچون نثر به تصنع، جناس و تنوع بدیعی و آرایه‌های لفظی گرایش داشت. پس شعر این دوره منطبق با روح عصر بود. در شعر فنونی به وجود آمد که به تدریج از رونق افتاد و به دست فراموشی سپرده شد و برخی ابواب که تا آن زمان تابع فنون دیگر بودند، مستقل شدند. از جمله فنونی که استقلال یافتند شعر صوفیانه و فلسفی بود و برخی فنون همچون فخر و حماسه دوباره جان تازه‌ای گرفتند. از نوآوریهای شعری دیگری که ظهور یافتند اغراضی همچون دهریات، زهدیات، اخوانیات و هزلیات بودند. (بطرس بستانی، ۳۰۱)

از دیگر مظاهر شعری، شعر کدیه بوده و اکثر شاعران در این مضمون اشعاری را به نظم در آورده‌اند، همچون سروده‌ی ابن حجاج:

هذا وایام أکلی عند الملوک الکبار ما کنت أفطر إلا علی کبود القماری

(شوقی ضیف، ۲۲۷)

شعر کدیه حالت فقر و بیچارگی را که بسیاری از مردم جامعه از آن رنج می‌بردند و همچنین جنبه‌های زندگی پر تنش اجتماعی را، به تصویر می‌کشید.

در دیوان مهیار دیلمی و سلامی - ابوالحسن محمد بن عبد الله بن محمد المخزومی البغدادی متوفی ۳۹۳هـ - و در اشعار شاعران این دوره نمونه‌هایی از شعر کدیه به وفور به چشم می‌خورد. همچنین در شعر این دوره موجی از مجون و بی‌بند باری حاکم شد هر چند این موج پدیده‌ای نو و تازه نبود و همچون دوران گذشته ادبیش به اوج خود نرسید لکن سرایندگان این گونه شعرها، مجون و بی‌بند و باری را جایگزین ارزشها و آرمانهای اخلاقی و دینی کردند. اینان برای متانت و وقار ارزشی قائل نبودند چراکه بدون پرده صحنه‌های جنسی زشتی را توصیف می‌کردند و با آزادی تمام پرچم این گونه سبک شعری را حمل می‌کردند؛ از جمله این شاعران ابن حجاج و ابن سکره هاشمی بودند. در مقابل، پرچم فضیلت را عده‌ای دیگر بر دوش داشتند و از کرامت و عزت و سنن و ارزشهای والای گذشتگان محافظت می‌کردند؛ از جمله اینان ابن نباته

سعدی و شریف رضی و شریف مرتضی بودند. برخی شاعران همچون سلامی موضعی دوگانه داشتند و در دو جریان شعر می‌سرودند. (جریان فضیلت و رذیلت) و به نظر می‌رسد این غرض شعری (مجون) در بین بسیاری از مردم محبوب شد و در بازار ادب بسیار شایع شد.

زندگی ابن زریق

ابو الحسن علی بن زریق کاتب بغدادی^۱ از ساکنان کرخ از نواحی غربی بغداد بود و در روستای خان متولد شد. شرح حال نویسان به سال تولدش اشاره‌ای نکرده‌اند. وی از شاعران بزرگ عصر عباسی سوم بود. عمر فروخ در کتاب «تاریخ ادبیات» خود می‌گوید: «ابن زریق کاتب دیوان رسائل القادر بالله ابو العباس احمد (وفات ۳۸۱ - ۴۲۲ه) بود». به نظر می‌رسد که مورخان و پژوهشگران به قصیده عینیۀ وی و شرح آن بیشتر پرداخته‌اند و به همین سبب، ما اطلاعات دقیقی از زندگی وی نداریم. (فؤاد سزگین، ۸۰/۵)

وی همچنین ارجوزه‌ای در اخلاق و قصیده ای در رثاء دیک الجن سروده است (بروکلمان، د.ت، ج ۲، ۱۳۳) برخی شرح حال نویسان از جمله عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین و فؤاد سزگین در کتابش و عمر فروخ در تاریخ ادبیات عرب، سال وفاتش را حوالی ۴۲۰ هجری قمری ذکر کرده‌اند. عمر فروخ دلیل گفته خود را مرگ شاعر قبل از تألیف کتاب یتیمه الدهر ثعالبی (۴۲۸ ه) می‌داند ولی بروکلمان سال وفاتش را دقیقاً و بدون هیچ شکی ۴۱۰ هجری می‌داند.

سبب سرودن فراقیه

پس از جستجوهای فراوان سیر تاریخی فراقیه سرایی نتوانستیم به مطلب قابل ذکر و استنادی دست یابیم. این ناکامی یا از ضعف جستجوی نگارندگان است یا عدم وجود

^۱ - عمر فروخ در کتاب تاریخ الادب العربی به جای کاتب بغدادی کاتب کوفی آورده است (عمر فروخ، ۱۳۸۸، ج ۳، ۹۰)

منابع مورد نیاز. امیدواریم که دیگران بتوانند این جنبه را بررسی کنند و به نتیجه مطلوب دست یابند.

در خصوص علت سرودن فراقیه چنین گفته‌اند: این شاعر بغدادی دختر عمومی داشت که دل در گرو مهر او داشت. ولی به علت فقر و نداری و برای رسیدن به مال و منالی تصمیم گرفت بغداد را به قصد اندلس ترک کند و امراء و بزرگان را مدح کند. علی رغم این همه فلاکت، همسرش راضی به رفتن وی نبود و به دامان او چنگ زد و با گریه و زاری از او خواهش کرد که وی را به خاطر عشق و محبتی که به او داشت و ترس از خطرهایی که او را تهدید می‌کرد، تنها نگذارد. ولی او تصمیم به رفتن گرفت و به قصد امیر ابو الخیر عبدالرحمن الاندلس، عازم آن دیار شد و امیر را در قصیده‌ای بسیار بلیغ مدح کرد. (متأسفانه این قصیده به دست ما نرسیده است) سپس امیر به خاطر این قصیده صله‌ای ناچیز به وی داد تا شاعر را بیازماید و بداند که آیا شاعری قانع و عقیف است یا حریص و طمعکار. پس ابن زریق در حالی که از غم و غصه می‌سوخت گفت: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) صحراها و بیابانهای خشک را پشت سر گذاشتم تا به این مرد برسیم ولی او در ازای این همه رنج و زحمت، این هدیه ناچیز را به من داد. سپس ظلمی را که در حق دختر عمومیش به خاطر رها کردن وی و تنها گذاشتن او با سختیها، و رنجهایی را که همسرش در زمان فقر و نداری وی تحمل کرده، به یاد آورد و به همین خاطر قصیده مشهور فراقیه را از سویدای دل سرود و بعد از اتمام قصیده بیمار شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

خلیفه عبد الرحمن اندلسی چند روزی از وی بی خبر بود و سپس جویای احوال او شد و سربازانش را به دنبال وی فرستاد. آنان پس از مدتی به روستای خان که محل سکونت وی بود رسیدند و سراغ وی را از اهالی روستا گرفتند. اهالی گفتند که در این خانه بوده است و از دیروز تا حالا دیگر او را ندیده‌ایم. بعد از آن سربازان وارد خانه وی شدند و ناگهان باجسد بی جان شاعر در حالی که قصیده فراقیه بر بالینش بود، روبرو شدند.

لا تَعْذُلِيهِ فَإِنَّ الْعَدْلَ يُوَلِّعُهُ قَدْ قُلْتُ حَقًّا وَلَكِنْ لَيْسَ يَسْمَعُهُ

جاوزتِ فی نُصِحِهِ حَدًّا أَضْرَّ بِهِ مِنْ حَيْثُ قَدَّرْتَ أَنَّ النَّصْحَ يَنْفَعُهُ

وقتی ابو عبدالرحمن اندلسی این ابیات را خواند گریه کرد، به گونه‌ای که محاسنش از گریه خیس شد و گفت: دوست داشتم که این مرد زنده بود و نیمی از دارایی‌ام را با او نصف می‌کردم. در نامه‌ای که بر بالین شاعر بود چنین آمده بود: خانه‌ای در مکان معروفی در بغداد داشتم و مردم آن را با فلان اسم می‌شناختند. سپس پادشاه پنج هزار دینار و سفته‌ای برای آنان فرستاد و به دست خانواده‌اش رسید و آنان را از مرگ شاعر با خبر کرد. (ابن دمیاطی، ۱۹؛ السراج، ج ۱، ۲۴)

منابع متعددی به این حکایت اشاره کرده‌اند؛ از جمله طبقات الشافعیة الکبری اثر عبد الوهاب سبکی والمستفاد من ذیل تاریخ بغداد احمد بن ایبک ابن دمیاطی، و تاریخ الادب العربی عمر فروخ. همچنین ابن حجه حموی در کتابش «ثمرات الاراق» این گونه نقل می‌کند که شیخ شهاب الدین ابو العباس ابن وافد المهدی با استناد به گروهی از مشایخ وائمه و ادباء و نحویین روایت کرده است که امیر ابو الهیجا محمد بن شاهین گفته است: ابن زریق بغدادی برای خودش این قصیده را سرود و برای من خواند. و این گفته دلالت بر این دارد که ابن زریق فراقیه را قبل از سفرش به اندلس سروده است.

وجه تسمیه‌ی قصیده

لَا تَعْدُلِيهِ فَإِنَّ الْعَزَلَ يَوْلَعُهُ قَدْ قَلَّتْ حَقًّا وَلَكِنْ لَيْسَ يَسْمَعُهُ^۱
وَكَمْ تَشَبَّثَ بِي يَوْمَ الرَّحِيلِ ضُحَىً وَ أَدْمَعِي مُسْتَهْلَاتٌ وَ أَدْمَعُهُ

تاریخ ادبیات نویسان برای این قصیده سه اسم را ذکر کرده اند: عینیة ابن زریق، فراقیه ابن زریق و یتیمه ابن زریق، و برای هر اسمی علتی ذکر شده است:

(۱) عینیة: علی رغم ختم ابیات به هاء مضمومه، حرف روی قافیه، عین است و عرب عادتاً اسم قافیه را بر روی قصیده می‌گذاشتند. برای نمونه می‌توان به لامیه العرب

^۱ - أولعه: اغراه، تحریک کردن

شغری و سینه‌ی بحتری و بانیه‌ی ابو تمام و میمیه‌ی بوسیری اشاره کرد. به نظر می‌رسد می‌توان علت دیگری برای این نامگذاری بیان کرد و آن کاربرد زیاد حرف عین در قصیده است تا حدی که شاعر بیش از ۹۳ بار این حرف را تکرار کرده است.

و الدَّهْرُ يُعْطِي الْفَتَى مِنْ حَيْثُ يَمْنَعُهُ عَفْوَاً وَيَمْنَعُهُ مِنْ حَيْثُ يُطَمَعُهُ
و مَنْ غَدَا لَابْسًا ثَوْبَ النَّعِيمِ بِلَا شُكْرِ عَلَيْهِ فَعَنَّهُ اللَّهُ يَنْزِعُهُ
مَنْ عِنْدَهُ لِي عَهْدٌ لَا يَضِيعُ كَمَا عِنْدِي لَهُ عَهْدٌ صِدْقٍ لَا أُضَيِّعُهُ

۲) نام دیگر قصیده، فراقیه است چرا که شاعر در این قصیده به شرح حال خود در هنگام جدایی از همسری که بسیار دوست می‌داشته و به آن عشق می‌ورزیده پرداخته است. (السراج، ۱، ۲۳)

۳) نام دیگر این قصیده را یتیمه نهاده‌اند و برای این نامگذاری می‌توان دو علت را ذکر کرد.

الف: به خاطر تشبیه کردن قصیده به مروارید گرانبها و بی نظیر.

ب: قصیده از نظر فنی و موضوعی برقصائد شاعران دیگر و قصائد خود شاعر در این زمینه برتری دارد.

سزگین در «تاریخ التراث العربی» به نام دیگری اشاره می‌کند و آن را قصیده‌اندلسیه می‌نامد و علت این نامگذاری را ذکر نکرده است لکن به نظر می‌رسد که این نام با سفر شاعر به اندلس، و سرودن قصیده پس از بازگشت از اندلس رابطه‌ای داشته باشد. (فؤاد سزگین، ج ۲، ۷۹)

تحلیلی گذرا بر برخی از ابیات فراقیه

ابن زریق قصیده اش را با سرزندی که از جانب دختر عمویش به سبب ترک بغداد به قصد اندلس می‌شود، آغاز می‌کند و با خود به صورت ضمیر غایب سخن می‌گوید (تجرید)

فیقول:

لَا تَعْدُلِيهِ فَإِنَّ الْعَذْلَ يُوَلِّعُهُ قَدْ قُلْتَ حَقًّا وَلَكِنْ لَيْسَ يَسْمَعُهُ

جاوزتِ فی نُصِجِهِ حَدًّا أَضْرَبَ بِهِ مِنْ حَيْثُ قَدَّرْتَ أَنْ النَّصِیحَ يَنْفَعُهُ
فَاسْتَعْمِلِي الرَّفْقَ فِي تَأْنِيهِ بَدَلًا مِنْ عُنْفِهِ فَهُوَ مُضْنَى الْقَلْبِ مُوجَعُهُ

سپس شاعر سختیهای طاقت فرسای سفرش را که در آن خواهان ثروت و رزق و روزی بوده است به تصویر می کشد:

تَأْبَى الْمَطَالِبُ إِلَّا أَنْ تُكَلِّفَهُ لِلرِّزْقِ سَعِيًّا وَلَكِنْ لَيْسَ يَجْمَعُهُ
كَأَنَّمَا هُوَ فِي حَلٍّ وَ مُرْتَحِلٍ مُوَكَّلٌ بِفَضَاءِ اللَّهِ يَذْرَعُهُ
إِذَا الزَّمَانُ أَرَاهُ فِي الرَّحِيلِ غَنِيًّا وَ لَوْ إِلَى السَّدِّ أَضْحَى وَهُوَ يَقْطَعُهُ^۱

شاعر در قصیده از معانی حکمی که ناشی از تجربه های زندگی وی بوده استفاده کرده است:

وَ مَا مُجَاهِدُهُ الْإِنْسَانَ وَاصِلُهُ رِزْقًا، وَ لَا دَعَا الْإِنْسَانَ تَقْطَعُهُ^۲
قَدْ فَسَّمِ اللَّهُ، بَيْنَ النَّاسِ رِزْقَهُمْ لَا يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ خَلْقٍ يُضَيِّعُهُ
وَ الْحَرَصُ فِي الْمَرْءِ وَ الْأَرْزَاقُ قَدْ قَسِمَتْ بَغْيٌ إِلَّا إِنْ بَغَى الْمَرْءُ بَصْرَعُهُ
وَ الدَّهْرُ يُعْطِي الْفَتَى مِنْ حَيْثُ يَمْنَعُهُ عَفْوًا وَ يَمْنَعُهُ مِنْ حَيْثُ يُطْمَعُهُ

بعد از آنکه شاعر از تقسیم روزیها و شدت حرص و طمع صحبت می کند، شروع به صحبت کردن از دختر عموی خود می کند و تصویری هنرمندانه و زیبا و تأثیر گذار از وداع با دختر عمویش که در واقع همسر شاعر است رسم می کند و به خاطر غیرت بر همسرش با ضمیر مذکر از آن سخن می گوید.

وَدَّعْتُهُ، وَ بَوْدِي لَوْ يُودُّعُنِي صَفْوُ الْحَيَاةِ وَ إِنِّي لَا أُوَدِّعُهُ
وَ كَمْ تَشَفَّعَ بِي أَنْ لَا أُفَارِقَهُ وَ لِلضَّرُورَاتِ حَالٌ لَا تُشَفِّعُهُ^۳
وَ كَمْ تَشَبَّثَ بِي يَوْمَ الرَّحِيلِ ضَحِيًّا وَ أَدْمَعِي مُسْتَهْلَاتٌ وَ أَدْمَعُهُ

بعد از این صحنه غم انگیز وداع، شاعر اظهار پشیمانی شدیدی می کند و به اشتباه خود در جدایی از همسرش اعتراف می کند؛ ابیات زیر بیانگر این اعتراف هستند:

۱- السد: مقصود دیوار بزرگ چین است؛ یقطعه: طی می کند

۲- المجاهد: تلاش کردن؛ الدعء: رفاه، آسایش؛ تقطعه: محروم کردن، ممنوع کردن

۳- تشفع: شفاعت قبول کردن

اعْتَضْتُ مِنْ وَجهِ خُلِّي بَعْدَ فُرْقَتِهِ كَأَسَا تَجَرَّعَ مِنْهَا مَا أَجْرَعُهُ
 كم قائلٍ لِي دُفَّتَ الْبَيْنَ قُلْتُ لَهُ الذَّنْبُ وَاللَّهُ ذَنْبِي لَسْتُ أَدْفَعُهُ
 هَلَّا أَقَمْتُ؟ فَكَانَ الرُّشْدُ أَجْمَعُهُ لَوْ أَنَّنِي حِينَ بَانَ الرُّشْدُ أَتَبَعُهُ

عاطفه شاعر به جوش می آید؛ عاطفه ای که همراه با غمی جانسوز است و با این

عاطفه روی به همسرش می کند و چنین می سراید:

مَا كُنْتُ أَحْسِبُ أَنَّ الدَّهْرَ يَفْجَعُنِي بِهِ وَلَا أَنَّ بِي الْإِيَّامَ تَفْجَعُهُ
 حَتَّى جَرَى الدَّهْرُ فِيمَا بَيْنَنَا بِيَدٍ غَيْرَاءَ تَمْنَعُنِي حَقِّي وَتَمْنَعُهُ
 وَكُنْتُ مِنْ رَيْبِ دَهْرِي جَازِعًا فَرِقًا فَلَمْ أَوْقِ الَّذِي قَدْ كُنْتُ أَجْزَعُهُ

با نزدیک شدن به پایان قصیده شاعر را می بینیم که از جزع و فزع دست بر می دارد و به وقار و متانتی عاقلانه می رسد و خود را دوباره باز می یابد و آرزو می کند که خدا روزگار و ایام وصالش را برگرداند و صبر را کلید حل مشکلات می داند و مرگ را پایان هر موجود زنده‌ای می داند و تسلیم در برابر امر خدا را جوهر ایمان می شمارد.

ابن زریق می گوید:

عِلْمًا بَأَنَّ اصْطِبَارِي مُعَقِبٌ فَرَجًا فَأَضِيقُ الْأَمْرَ إِنْ فَكَّرْتَ أَوْسَعُهُ
 عَلَّ اللَّيَالِي الَّتِي أَضَنْتَ بِفُرْقَتِنَا جِسْمَيْنِ تَجْمَعُنِي يَوْمًا وَتَجْمَعُهُ
 وَإِنْ تَعَلَّ أَحَدًا مِنَّا مَنِيئُهُ لِأَبَدٍ فِي غَدِهِ الثَّانِي سَيَتَّبَعُهُ
 وَإِنْ يَدُمُ أَبَدًا هَذَا الْفِرَاقُ لَنَا فَمَا الَّذِي بِقِضَاءِ اللَّهِ نَصَعُهُ

ویژگی‌های قصیده

(۱) اسالیب، الفاظ و عبارات:

شاعر برای تحریک ذهن و جلب توجه و مشارکت خواننده و شنونده در اندیشه‌ها و احساساتش، از دو اسلوب خبری و انشائی استفاده می کند.

از اسالیب خبری برای تأکید معانی بهره می برد و از اسالیب تأکید رسوخ معانی در فکر و روح شنونده و خواننده استفاده می کند.

شاعر از جمله‌های اسمیه در اسالیب خبری برای استقرار و ثبات معنایی بهره برده

است:

لا تعدُّلِیهِ فَإِنَّ العَدْلَ یُؤَلِّعُهُ قَدْ قُلْتُ حَقًّا وَلَکِنْ لَیْسَ یَسْمَعُهُ
 جاوزتِ فی نُصَحِهِ حَدًّا أَضْرَبَ بِهِ مِنْ حَیْثُ قَدَّرْتُ أَنَّ النُّصَحَ یَنْفَعُهُ
 فَاسْتَعْمِلِی الرِّفْقَ فِی تَأْنِیْبِهِ بَدَلًا مِنْ عُنْفِهِ فَهُوَ مُضْنِی القَلْبِ مُوجِعُهُ
 هَلَّا أَقْمْتُ؟ فَکَانَ الرُّشْدُ أَجْمَعُهُ لَوْ أَنَّی حَیْنَ بَانَ الرُّشْدُ أَتْبَعُهُ

شاعر فعلهای مضارع را برای دلالت استمرار تجددی استفاده کرده است:

و الدَّهْرُ یُعْطِی الفَتَى مِنْ حَیْثُ یَمْنَعُهُ عَفْوًا وَیَمْنَعُهُ مِنْ حَیْثُ یُطْمَعُهُ

الفاظی که در قصیده به کار رفته است عربی، فصیح، زیبا، ساده و آشناست. عمر فروخ در باره الفاظ این قصیده چنین می‌گوید: «الفاظ این قصیده عینیه فصیح و بدون تعقید است. ترکیب الفاظ ساده همراه با کمی ضعف و سستی است» (عمر فروخ، ج ۴، ۹۱) شاعر در بدیع و آرایه‌های ادبی و صنایع لفظی، خود را به تکلف نمی‌اندازد.

عبارات و الفاظ با عاطفه شاعر ارتباط محکمی برقرار کرده است مثلاً الفاظی در قصیده وجود دارد که القاء کننده حزن و حسرت در این قصیده است: لوعه التشتیت، تأنیبه، عنفه، مضنی القلب، موجعه، ازعجه، ادمعه، فرقته، حزنا، جازعا، الفراق، بید غبراء.

عاطفه شاعر

قصیده فراقیه ۴۱ بیت دارد و علی رغم اندک بودن ابیات از زیباترین قصائد غنایی در میان ادیبان است؛ زیرا این قصیده سرشار از صدق فنی و عاطفه‌ای جوشان است و وحدت موضوعی خوبی بر آن حکمفرما است. محور اساسی این قصیده جدایی است، جدایی‌ای که قلب شاعر را آتش می‌زند. عاطفه ابن زریق عاطفه انسانی عاشق است که بر دل خود فریاد می‌زند و در بسیاری از ابیات قصیده از عشق شکایت می‌کند و سوز عشق نسبت به همسرش را بیان می‌کند. پس بر شاعر عاطفه حزن و حسرت حاکم است و عاطفه وی عاطفه‌ای صادق است؛ زیرا عاطفه مردی عاشق در جدایی از همسر محبوبش است.

فَاسْتَعْمِلِی الرِّفْقَ فِی تَأْنِیْبِهِ بَدَلًا مِنْ عُنْفِهِ فَهُوَ مُضْنِی القَلْبِ مُوجِعُهُ

قَدْ كَانَ مُضْطَلِعًا بِالْخَطْبِ، يَحْمِلُهُ فَضَّلَتْ بِخُطُوبِ الْبَيْنِ، أَضْلَعُهُ
 شعر دارای جنبه‌های دراماتیک است و از مظاهر آن، تواتر حوادث و استرجاع و دیالوگ و بیانی آسان و الهام بخش را می‌توان ذکر کرد (علی جابر المنصوری، ۲۸۹-۲۹۴)
 در این قصیده دو غرض نسیب و شکوی به وضوح آشکار است. این دو غرض حاکی از آن است که این قصیده از نوع شعر غنایی است؛ زیرا شعر غنایی بیان عواطف خالصانه در موضوعات مختلف همچون غم و اندوه و شادی و احساسهای انسانی دیگر است. شعر غنایی قدیمی‌ترین نوع شعر در ادبیات عرب است؛ زیرا این شعر ذات و احساس شاعر را به تصویر می‌کشد و رابطه‌ای عمیق با موسیقی و غناء دارد (عمر فروخ، ج ۳، ۹۱)

خیال

شاعر در این قصیده بر خیال جزئی کلاسیک تکیه کرده است و شعر او از بدیع و آرایه‌های لفظی به دور است. تشبیه مثل (ثوب النعیم) در بیت زیر:

وَمَنْ غَدَا لَابْسًا ثُوبَ النَّعِيمِ بِلَا شُكْرِ عَلَيْهِ فَعَنَّهُ اللَّهُ يَنْزِعُهُ

کنایه مثل: بید غبراء کنایه از ید مشوؤمه

حَتَّى جَرَى الدَّهْرُ فِيمَا بَيْنَنَا بَيْدٍ غَبْرَاءَ تَمْنَعُنِي حَقِّي وَ تَمْنَعُهُ

به نظر می‌رسد زیباترین تصویر بیانی که شاعر در این قصیده آورده بیت زیر است:

أَسْتَوِدِعُ اللَّهَ فِي بَغْدَادَ لِي قَمْرًا بِالْكَرْخِ مِنْ فَلَكَ الْأَزْرَارِ مَطْلَعُهُ^۱

قصیده در نظر ادباء

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، ادباء عنایت ویژه‌ای به این قصیده داشته‌اند. مثلاً احمد بن جعفر الواسطی و ابوبکر عبدی با این قصیده معارضه کرده‌اند. (عماد الدین اصفهانی، ج ۳، ۱۸۵)

۱- علی بن عبدالله احمد العلوی الحفنی، در مصر متولد شد و از جمله آثار شرح قصیده ابن زریق است (کخاله عمر رضا، ج ۴، ۱۲۹)

شرحهایی بر این قصیده نوشته شده است که از جمله می توان به شروح زیر اشاره کرد:

الف- تخمیس شهاب الدین ابو العباس احمد ناصر ابن خلیفه الباعونی^۱ (المتوفی، ۸۱۶هـ).
ب- «شرح اشارات التحقیق الفیضیه الی حبابا القصیده الزریقیة» (أثر علی بن عبدالله احمد العلوی متوفی، ۱۱۷۳-۱۱۹۸هـ. ق)

ج- تخمیس طه افندی ابی بکر با عنوان «بث الشجم علی عینیة ابی الحسن». (فؤاد سزگین، ج ۵، ۸۰)

د- شرح ولی الدین یکن با عنوان «فکاهة ذوی الفطن فی شرح عینیة ابی الحسن» (المتوفی، ۱۹۲۱م). (بروکلمان، ج ۲، ۶۷)

ابن زریق و عبداللطیف عقل

عبد اللطیف عقل شاعری فلسطینی است که دارای شعری طولانی به نام «الحسن بن زریق مازال یرحل» است. عبد اللطیف عقل این قصیده را زمانی که همسرش هند را تنها در فلسطین رها کرد و برای اقامتی سه ساله و نیمه به آمریکا مهاجرت کرد، سروده است. عبداللطیف عقل قصیده اش را با ابیات زیر آغاز می کند:

فَدِي لِكِ يَا بَغْدَادُ كُلُّ مَدِينَةٍ

مِنَ الْأَرْضِ حَتَّى خَطَّتِي وَدَارِيَا

فَقَدْ سَرْتُ فِي شَرْقِ الْبِلَادِ وَغَرْبِهَا

وَطُوفْتُ خَيْلِي بَيْنَهَا وَرَكَابِيَا

فَلَمْ أَرْ فِيهَا مِثْلَ بَغْدَادٍ مَنَزَلَا

وَلَمْ أَرْ فِيهَا مِثْلَ دَجَلَةَ وَادِيَا (عبد اللطیف عقل، ۹ و ۱۰)

وهمچنین می گوید:

فلسطین اعز مکان بالنسبة لی کما

۱- قاضی القضاء شهاب الدین احمد بن ناصر بن خلیفه الباعونی الشافعی الدمشقی در روستای باعونه حوالی سال ۷۵۱ هجری متولد شد و در دمشق پرورش یافت و در ۴ محرم در دمشق رخت از دنیا بر بست. (ابن تغری بردی، ۱۹۷۰، ج ۱۴، ۱۲۴)

هی بغداد بالنسبة للشاعر القديم

وی در مقدمه‌اش چنین می‌گوید: هند و بغداد همیشه جاودان خواهند ماند مانند
جاودانی مکان و تاریخ و جغرافیا و....

عبداللطیف عقل موضع خود را نسبت به ابن زریق با توجه به معلومات اندکی که
آنها را از کتابهای قدیمی خوانده و برداشتهای شخصی که از قصیده فراقیه داشته، چنین
بیان می‌کند و می‌گوید: «ابن زریق یک شخصیت ادبی است که مرا از کودکی مجذوب
خود کرده است و این شخصیت سال به سال در درونم رشد و نمو کرده است» و در
ادامه می‌افزاید: «عاشق ابن زریق نشدم و او را دوست نداشتم ولی هیچ وقت از وی
تنفر هم نداشتم و در برخی اوقات دلم به حال او می‌سوخت و گاهی اوقات او را
سرزنش می‌کردم ...»

عبداللطیف عقل در این قصیده سفر خود را و سفر همه فلسطینیان و ترک
خانواده‌هایشان و جدا شدن از همسرانشان را به سفر ابن زریق تشبیه کرده است (مازال
حسن بن زریق یرحل).

عبد اللطیف عقل به ساختار شعری قصیده ابن زریق پایبند نبود و به واژگان قدیمی
التزام نداشت بلکه واژگان قدیمی را با واژگان معاصر و مفردات شعری را با مفردات
غیر شعری ممزوج می‌کرد.

این اختلاف به این معنا نیست که مطوله عقل کاملاً با قصیده ابن زریق متفاوت
است بلکه موارد مشترک بسیاری بین این دو قصیده هست و از نقطه نظر معنوی و
موضوعی این دو قصیده بسیار به همدیگر شبیه هستند.

هند در قصیده عقل، همان همسر ابن زریق است و همان سخنانی را که بر زبان
همسر ابن زریق جاری بوده است تکرار می‌کند.

تفاوت بین عبداللطیف عقل و ابن زریق آن است که قصیده ابن زریق کاملاً تجربه‌ای
فردی و شخصی بوده است لکن مطوله عقل از تجربه شاعر و تجربه مردم فلسطین است،
یعنی تجربه‌ای فردی - اجتماعی است. (عبداللطیف عقل، ۱۳)

پس جسم ابن زریق است. مرده است و لکن اندیشه و احساس وی زنده است، و

شاعر معاصر عبد اللطیف عقل در شعرش از ابن زریق الهام گرفته است و انسان فلسطینی را از خلال تجربه‌اش وصف کرده است. در روزگاران بعد شاعری دیگر (غیر از عبد اللطیف عقل) که مبتلا به درد غربت از وطن و مرگ می‌شود و در تبعیدگاه به دور از خانواده‌اش به سر می‌برد، این تجربه ابن زریق است که دوباره تکرار خواهد شد. ابیات زیر از زبان همسر ابن زریق در فراقیه است:

لا تعدُّلِیهِ فَاِنَّ العَدْلَ یُؤَلِّعُهُ قَدْ قُلْتُ حَقًّا وَلَکِنْ لَیْسَ یَسْمَعُهُ
جاوزتِ فی نُصْحِهِ حَدًّا اَضْرَّ بِهِ مِنْ حَیْثُ قَدَّرْتَ اَنْ النُّصْحَ یَنْفَعُهُ
فَاَسْتَعْمِلِی الرِّقْقَ فی تَأْنِیْبِهِ بَدَلًا مِنْ غُنْفِهِ فَهُوَ مُضْنِی الْقَلْبِ مُوجِّعُهُ

در مقابل به سخنان هند، همسر عبد اللطیف، توجه کنید:

لِمَنْ تَتْرَكُ الْقَشَرَ وَاللُّوْرَ

یا ابن زریق

لمن تترك الغنم السمر

تجتز صمت السفوح

بمن استجير اذا تعول الريح

في الباب إن مرّ عني جراد

الجنود

لماذا تسافر؟

كيف تغادر أوتارها النعمات

واصواتها الاغنيات

وكيف تسافر من نبضات التراب

الجدور

تسافر!

تتركي للمغول وتهرب

کلام این دو زن در دو قصیده از لحاظ اختصار و اطناب متفاوت است؛ سخن همسر ابن زریق موجز است و سخن هند طولانی و مسهب است. هند از احتمال حمله مغولها (اسرایلیها) و عدم یاور و مدافع سخن می‌گوید. (عبد اللطیف عقل، ۶۰-۷۰)

نتیجه

بعد ازنگاهی گذرا بر این قصیده زیبا، خواننده را به دروغ یا اشتباهی که در تاریخ ادبیات ما شایع است آگاه می‌کنیم؛ این دروغ شایع این است که ابن زریق در حیات خود جز همین قصیده ابیات دیگری نسروده است؛ و به همین خاطر اسم «الیتیمه العصماء» را برآن اطلاق کرده‌اند (یعنی قصیده‌ای که غیر این قصیده قصائد دیگری سروده نشده) و این قول مردودی است و برای رد این قول می‌توان دلایل زیر را ذکر کرد:

- ۱- اجماع بر این است که ابن زریق یک قصیده یا بیش از یک قصیده در مدح ابا الخیر سروده است.
- ۲- وصف قصیده «بالیتیمه» بیانگر مفهوم کمی نیست بلکه بیانگر مفهوم کیفی است که همان برتری و یگانگی اثر است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر- ۱۹۶۵.
- ابن خلکان، وفيات الاعیان، بیروت، دار التعاون تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، بی‌تا.
- ابن تغری بردی؛ النجوم الزاهرة، تحقیق فهیم محمد شلتوت، جلد سیزدهم، ۱۳۹۰هـ-۱۹۷۰م.
- ابن طباطبا، محمد ابن علی، الفخري في الآداب السلطانية والدولة الاسلامية، القاهرة، بی‌تا.
- ابن دمیاطی، احمد بن ایبک، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، تحقیق قیصر ابوفرح، بیروت، ۱۳۹۱هـ/۱۹۷۱م.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۹م.
- احمد امین؛ ظهر الاسلام، القاهرة، ۱۹۵۸م.
- الاصفهانی، ابوالفرج؛ الاغانی، بیروت، دار الثقافة، بی‌تا.
- ایوب، عبد الرزاق؛ انعکاس الفكر السياسي على الادب العربي في العصر العباسي، سوریه، چاپ اول، انتشارات طلاس، ۱۹۹۰م.
- بروکلیمان، کارل؛ تاریخ الادب العربي، جلد اول، مؤسسه دار الکتاب الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا.
- البستانی، بطرس؛ ادباء العرب، دار نظیر عبود، جلد دوم، ۱۹۹۷م.

- الثعالبي، ابومنصور؛ يتيمة الدهر في محاسن اهل العصر، تحقيق الدكتور مفيد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٧٤م.
- الجهشياري، الوزراء والكتاب، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الاياري و عبدالحفيظ شبلي، چاپ اول، القاهرة، انتشارات مصطفى البابي الحلبي ١٩٣٨م.
- حسن، ابراهيم حسن؛ تاريخ الاسلام السياسي، القاهرة، انتشارات الشيلكتي، ١٩٤٨م.
- الحموي، ياقوت؛ معجم البلدان، جلد چهارم، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩هـ.ق.
- الرضي، الشريف؛ ديوان، بيروت دار بيروت للطباعة والنشر، ١٩٨٣م.
- زيدان، جرجي؛ تاريخ آداب اللغة العربية، بيروت، دارالفكر ١٤١٦ق - ١٩٩٦م.
- سبكي، عبد الوهاب؛ الطبقات الشافعية الكبرى، القاهرة، ١٣٢٤هـ.
- السراج، القاري؛ مصارع العشاق، بيروت، دار صادر، بيتا.
- سرگين، فؤاد؛ تاريخ التراث العربي، ترجمة محمود فهمي حجازي، چاپ دوم، المجلد الثاني الجزء الخامس في الشعر، نشر مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤١٢هـ.
- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن ابن ابي بكر؛ تاريخ الخلفاء، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، دون ط.ت.
- الشريف الرضي، طيف الخيال، تحقيق حسن كامل الصبري، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.
- ضيف، شوقي، الفن و مذاهبه في النثر العربي، مصر، دار المعارف، ١٩٥٦م.
- عقل، عبد اللطيف؛ حوارية الحزن الواحد، القدس، ١٩٨٥م.
- عقل، عبد اللطيف؛ الحسن بن زريق مازال يرحل، بيتا.
- فروخ، عمر؛ تاريخ الادب العربي، بيروت، دارالملايين، ١٣٨٨ق - ١٩٦٨م.
- كحالة، عمر رضا؛ معجم المؤلفين، بيروت، دار احياء التراث العربي، مكتبة المثنى، جلد چهارم، ١٤٠٦ق - ١٩٨٦م.
- مبارك، زكي؛ النثر الفني في القرن الرابع، دار الكتب، القاهرة، سنة ١٩٣٤م.
- المنصوري، علي جابر، النقد الادبي، چاپ اول، دار عماد، ١٤٢٠هـ / ٢٠٠٠م.
- النجار، الطيب و محمد المصطفى النجار؛ ادب المرتضى والعباسية وحضارتها، چاپ اول، القاهرة - ١٩٦٨م.
- نور الدين، حسن جعفر؛ شعر التمرد في الاعصر العباسية، چاپ اول، بيروت، ناشر رشاد برس، ٢٠٠٣م / ١٤٢٤هـ.

ابن زریق والقصيدة الفراقية

الدكتور حجت الرسولي

استاذ مشارك بجامعة «شهيدي بهشتي» - فرع اللغة العربية و آدابها

احمد اميدعلي

طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة «تربيت مدرس»

الملخص

هذا المقال يتناول دراسة حياة ابن زریق و ذكر آراء المؤرخين و آراء المترجمين في هذا المجال. الغالبية الساحقة من الباحثين ينسبونہ إلى بغداد و يذكرون مسقط رأسه بکرخ من احدي احياء بغداد. تزامنت حياة الشاعر مع العصر العباسي الثالث و ترجع شهرته بقصيدته العينية التي سماها الادباء بالفراقية. أما في أسباب نظمها فقد ذكرت حكايات شبيهة بالخرافة، فقالوا: قد أرغم علي ترك زوجته فقراً و فاقةً وقصد أمراء الاندلس طلباً للمال، في الواقع قد كان الفراق سبب رئيسي لنظم القصيدة. قد قام أدباء القدم و الحديث بشرحها و تفصيلها رغم قلة ابياتها التي لاتتجاوز الواحد و اربعين بيتاً. و من المعاصرين الذين تأثروا به الشاعر الفلسطيني الشهير عبد اللطيف عقل وهو قد تأثر بمذه القصيدة و قد نظم قصيدة مطوَّلة على هذا المنهج.

الكلمات الدلّيلية: ابن زریق، القصيدة، الفراقية، عبد اللطيف عقل، العاطفة، بغداد.